

زمان پیشنهادی: ۶ دقیقه

واژگان

۱- معنای چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست آمده‌است؟

داشتن (حرمت کردن)، بیرق (قایق کوچک)، زغن (موش‌گیر)، ارغنون (نوعی ساز)، قلماسنگ (فلاخن)، طفیل (انگل)، ترجمان (مترجم)، طرد (شکننده)

- | | |
|---------|----------|
| سه (۲) | دو (۱) |
| پنج (۴) | چهار (۳) |

۲- معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن درست آمده‌است؟

ناو (قایق کوچک)، نشتر (زخم‌زبان)، فائق (برگزیده)، بارقه (پرستو)، مکاتیب (نوشته‌ها)، سعایت (بدبختی)، لطیفه (مطلب‌نیکو)، ملتزم (همراهی)، غره (فریب‌خورده)، افول (ناپدیدشدن)

- | | |
|----------|---------|
| چهار (۱) | پنج (۲) |
| شش (۳) | هفت (۴) |

۳- معنای واژه‌های «همیان، کزخیم، جولاهه، دلاک، رواق» در کدام گزینه درست آمده‌است؟

- ۱) کیسه‌ی بزرگ، جلد، عنکبوت، واسطه، رونق‌کسب
- ۲) کیسه‌ی بزرگ، بدرفتار، بافنده، موی‌تراش، ایوان طبقه‌ی دوم
- ۳) کیسه‌ی پول، کزرتار، پنبه‌زن، واسطه، سایبان
- ۴) کیسه‌ی پول، بدرفتار، نساج، سلمانی، پیشگاه‌خانه

۴- معنای واژه‌های «سگالیدن، خلیدن، بازجست، رفع کردن، تنبوشه» با حفظ ترتیب در کدام گزینه آمده‌است؟

- ۱) ستیزه‌کردن، خطورکردن، کیفر، جنگیدن، لوله‌ی سفالین
- ۲) اندیشیدن، فرورفتن چیزی نوک‌تیز، تفتیش، دادخواهی، لوله‌ی سفالین
- ۳) بدخواهی، زخمی‌شدن، مؤاخذه، شکایت‌کردن، لوله‌ی هوا
- ۴) بداندیشی، فرورفتن چیزی نوک‌تیز، واپژوهیدن، شکایت‌کردن، لوله‌ی هوا

۵- معنای روبه‌روی کدام واژه، همگی درست نیست؟

- | | |
|--|------------------------------------|
| ۱) اقبال: طالع، نیک‌بختی، روی‌آوردن | ۲) دستور: وزیر، راهنما، اجازه |
| ۳) شکوم: به فال نیک گرفتن، میمنت، خجستگی | ۴) مرقع: پشمینه، خرقة، لباس چندتکه |

۶- در کدام گزینه معنای همه‌ی واژه‌ها در کمانک روبه‌روی آن‌ها درست نیامده‌است؟

- ۱) رتا (گریه‌کردن برمرده)، قمچی (تازیانه)، خامه (قلم)
- ۲) طیب (میل)، متآله (خداپرست)، خوازه (خواهش)
- ۳) عجب (خودپسندی)، مرضی (مورد رضایت)، اقتضاب (بدیهه‌سرایی و ارتجال)
- ۴) تعبیه (آراستن و ساختن)، لاور (دلیر)، الباب (خردمندان و دانایان)

۷- در کدام گزینه معنای هیچ‌یک از واژه‌ها به ترتیب در برابر آن‌ها درست نیامده است؟

- (۱) ولیمه، وجنه، منکر (جشن عروسی، هیبت، زشت)
 (۲) هرا، کید، دژم (غوغا، سرمایه، خشمگین)
 (۳) کمیت، رقعہ، استنساخ (اسب سرخ مایل به سیاه، امضا، نسخه‌برداری)
 (۴) شولا، دیلاق، ذرع (خرقه، قدراز، واحد طول حدود یک‌متر)

۸- در همهی گزینه‌ها، به جز ، واژه‌ها مترادف هستند.

- (۱) آلونک، کومه، کپر (۲) فزع، رعب، دهشت (۳) شرزه، ارغند، زنده (۴) چماق، دگنگ، گرز

۹- در میان واژه‌های «صلوات، قلاع، مباحات، آماج، ستور، متصوفه، شُبان، بطلان، موالات، ابدال، انعام، ودود، فجور، هیاکل»

به ترتیب چند واژه‌ی مفرد و چند واژه‌ی جمع به چشم می‌خورد؟

- (۱) هفت، هفت (۲) هشت، شش (۳) نه، پنج (۴) ده، چهار

۱۰- فعل «نگیرد» در بیت زیر با فعل «نمی‌گیرد» در کدام گزینه هم‌معنی است؟

«فراوان سخن باشد آکنده گوش / نصیحت نگیرد مگر در خموش»

- (۱) نصیحت‌گوی رندان را که با حکم قضا جنگ است / دلش بس تنگ می‌بینم مگر ساغر نمی‌گیرد؟
 (۲) چه خوش صید دلم کردی بنام چشم مستت را / که کس مرغان وحشی را از این خوش‌تر نمی‌گیرد
 (۳) سخن در احتیاج ما و استغنائی معشوق است / چه سود افسونگری ای دل که در دلبر نمی‌گیرد
 (۴) خدا را رحمی ای منعم که درویش سر کویت / دری دیگر نمی‌داند رهی دیگر نمی‌گیرد

پاسخ کلیدی

۲ (۴)	۴ (۳)	۳ (۲)	۱ (۱)
۳ (۸)	۱ (۷)	۴ (۶)	۳ (۵)
		۳ (۱۰)	۳ (۹)

پاسخ‌نامه‌ی تشریحی - تحلیلی

۱- گزینه‌ی ۱

بیرق: پرچم، عَلم، رأیت (زورق: قایق، کشتی کوچک، کَرَجی)

طَرْد: راندن، از خود دور کردن (تُرْد: شکننده و ظریف)

۲- گزینه‌ی ۳

نشتر: چاقوی فلزی، تیغ جراحی

سعایت: سخن‌چینی

ملتزم: همراه

۳- گزینه‌ی ۴

۴- گزینه‌ی ۲

۵- گزینه‌ی ۳

سرمه: گردِ سولفید آهن یا نقره که برای آرایش پلک‌ها به کار می‌رود (وسمه: خضاب، آن‌چه پوست و

صورت را با آن رنگ کنند).

۶- گزینه‌ی ۴

لاور: رهبر

الباب: مغزها، خردها (اولوالالباب: صاحبان‌خرد، خردمندان)

۷- گزینه‌ی ۱

ولیمه: غذایی که در مهمانی‌ها و عروسی‌ها داده می‌شود.

وجنه: چهره و رخسار

منکِر: انکارکننده (منکَر: زشت)

کید: فریب و خدعه (جمع: مکاید)

رُقعه: قطعه‌ی کاغذ، نامه، وصله

۸- گزینه‌ی ۳

ژنده: فرسوده و کهنه، بزرگ و مهیب

۹- گزینه‌ی ۲



واژه‌هایی مانند «مناجات، مساوات، مکافات، مجازات، مباحات و مَوالات» اسم مصدر عربی بر وزن «مفاعلت» هستند که دچار اعلال شده‌اند، بنابراین «ات» در پایان این واژه‌ها، حاصل فرایند اعلال است و «ات» جمع نیست، پس همگی مفردند.

«صلوات» جمع «صلات» است به معنی رحمت‌ها، بخشش‌ها، درودها.

«قلاع» جمع «قلعه» است.

آماج: مفرد است به معنای نشانه و هدف تیراندازی (سییل)

ستور: مفرد است به معنای چارپا (جمعش می‌شود «ستوران»؛ آن‌را با «سطور» که جمع مکسر «سطر» است اشتباه نگیرید).

متصوفه: جمع «متصوف» (صوفی) است.

شُبَّان: مفرد است، به معنای چوپان (شَبَّان: جمع شب، شب‌ها)



واژه‌هایی مانند بُطلان، کُفران، غُفران، جُبْران، نُقصان، بُحْران» اسم مصدر عربی بر وزن «فعلان» و همگی مفرد هستند.

أبدال: جمع «بَدَل»، «بَدَل» یا «بَدیل» است به معنای اولیاء الله یا مردان خدا.

إنعام: بخشش، نعمت‌دادن (آن‌را با «أنعام» که جمع «نَعَم» است اشتباه نگیرید).

ودود: مفرد است به معنای بسیار مهربان و دوست‌دارنده.



وزن «فُعول» هم می‌تواند جمع مکسر باشد هم اسم مصدر؛ برای نمونه واژه‌هایی مانند: «غروب، ظهور، نزول، فجور» اسم مصدر و مفرد هستند.

فُجور: تبه‌کاری، گناهکاری، روگرداندن از حق

۱۰- گزینه‌ی ۳ در هر دو بیت «گرفتن» در معنای «اثر کردن» به کار رفته‌است.